

6 0 6 6

English title: Iran: Unfoldment of, and Contradictions in,  
Revolution

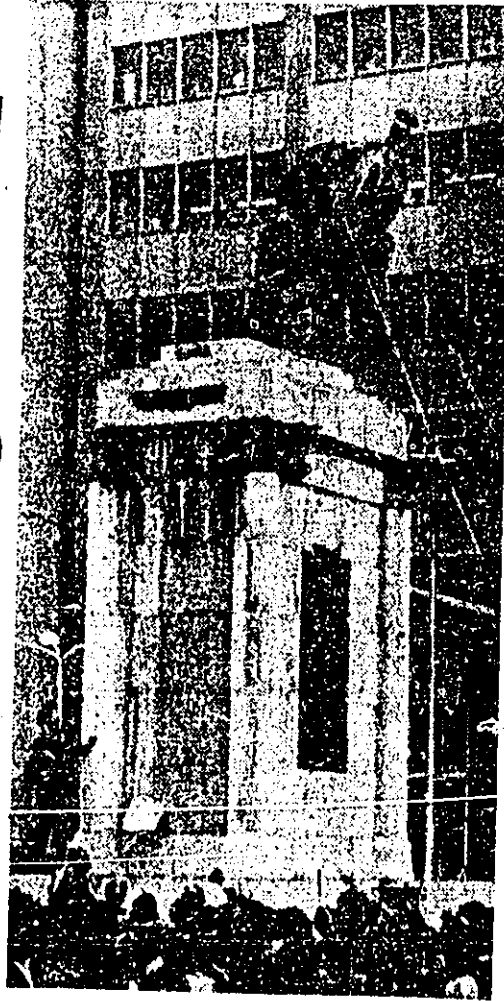
6066

# ایرانیان:

انکشاف  
و  
تضادها  
ی  
انقلاب

نوشته  
رایسا دونایفسکیایا

6067



۱۰ - انبوهی از اشباح بد نبال "انقلاب اسلامی" خمینی

دوستان عزیز - لشکری از اشباح در اطراف "جمهوری اسلامی" خمینی بچولان پرداخته اند. جمهوری که هنوز رسماً پایه گذاری نشده است. شیخ یک دگرگونی کامل اجتماعی، در اثنای شکوفایی انقلابی که حتی ماهها قبل از قیام سه روزه ۹ تا ۱۱ فوریه شاهد خیزش‌های عظیم و پر قدرت و توان توده ای بود. قیامی که نه تنها شاه و دلچکی بنام پختیار را از تخت بیرون راند، بلکه پسا شیوه ای که کارگران پس از پایان دادن به اعتصاب عمومی خود اتخاذ کردند و بسر خلاف در خواست خمینی بدون تحویل اسلحه به سرکار بازگشتند، نشان داد که تنها فصل اول انقلاب پایان گرفته است. و اینجاست که شکایات نخست وزیر انتصابی ساززلان در مورد عدم وجود تولید اهمیت خاصی پیدا میکند. بقول معاون نخست وزیر انتظام، "بسیرغم دستورات آیت الله، هنوز هیچکدام از صنایع اصلی کشور بکار نیفتاده اند. بخاطر اینکه کارگران تمام وقت خود را صرف برگزاری جلسات سیاسی می کنند."

اگر چه پیش از این شوراهای کارگران، کمیته های محله، انجمنها و بسیاری دیگر از اشکال جدید سازمانهای خود جوش که در همه آنها نقش جوانان عمدگی داشت، به مثابه دولتی دگانه تجسیم یافته بود. اما فرا رسیدن جشن روز بین المللی زن و بیرون ریختن توده های زنان در زیر شعار "ما برای آزادی انقلاب کردیم ولی آنچه بدست آوردیم آزادی نیست." می تواند بخوبی نقطه شروعی برای فصل دوم انقلاب ایران بحساب آید. درست است که قبلاً از طریق فدائیان انتقاداتی از خمینی عنوان شده بود، اما در جائیکه ایشان تحت تأثیر توسیه های یاسر عرفات (۱) رهبر پی ال او، راهپیمایی خود را که قرار بود بسوی محل اقامت خمینی انجام بگیرد، پس خوانده و به برقراری سخنرانی در دانشگاه تهران اکتفا کردند، آزاد پخواهان زن در عوض قیام خود را به خیابان کشیدند.

ترویجی نیست که خمینی و وثقی که در هفتم مارس در مستطور  
 پوشیدن چادر را صادر کرد غافل از این بود که ۸ مارس روز پیسن-  
 المللی زن است و زنان ایران نیز قصد دارند که شادی خوبی را از  
 گذشته با اعلام خواسته های حال و آینده شان توأم کنند ، اما به  
 هر حال عقب نشینی ملایم خمینی منی بر اینکه (پوشیدن چادر) یک  
 "وظیفه است نه دستور" به سختی توانست از پیسها رکنوردن  
 این بختگان جدید برآید . و علی رغم انتقاد خمینی از مردن و زنانی  
 که به تظاهرات حمله ور شدند و سعی کردند زنان را سنگسار کنند  
 و سه تن را مورد اصابت گلوله قرار دادند ، زنان این مسئله را بسته  
 عنوان نتیجه "علی آن چیزی لمس کردند که خمینی تحت "تساخون  
 اسلامی" آموزش می دهد . آنها تظاهرات خود را نه فقط بر علیه  
 خمینی ، بلکه همچنین در مخالفت با بزرگان ، و روز جوانی اد ا همه  
 دادند و در عا مارس بعدت سه ساعت در وزارت دان گستری دست  
 به تحمیل زدند . شیوه نمایش فیلم و تصویر (تظاهرات) و تمرکز خود-  
 سرانه رسانه های جمعی بر روی صدا و تصویر افرادی که مورد پسند  
 ایشان بودند ، برای زنان قابل تحمل نبود و لذا برای جلوگیری  
 از سروش گزاردن بر اعتراضات راهپیمایی خود را به مقابله ایست  
 مراکز گمانند و از این طریق نشان دادند که سازمان موجود تفریح  
 به همان اندازه زمان دیکتاتوری شاه می باشد . بپنید کسسه این  
 فرصت طلبان بورژوا و خرده بورژوا با چه سرفشی موبخ خود را مسخون  
 کردند . در یازدهم فوریه یعنی دو روز بعد از شروع تپام اینها که تا  
 به حال انتظار می کشیدند به راد برآمدند و اعلام کردند که مخالفتی  
 با (تپام) خود ه ها ندارند ، بلکه می خواهند که صدای انقلاب باشند  
 اما روز بعد آنها با یک صفت به معنای انقلاب "افزاده کردند و اکنون آنها  
 صدای انقلاب اسلامی" می خوانند .

آشفگی که حرکت زنان آزاد پیخواه در میان فدائیان ( و تا حدی  
 مجاهدین) بوجود آورد ، نتوانست خیال خمینی را آسوده کند چپرا  
 که با وجود اینکه بسیاری آگسوس زنان را محکوم کردند (۲۲ امست  
 بسیاری دیگر نیز برای محافظت زنان و زنچیری در اطراف صف تظاهرات

وجود آوردند ، مسئله ای که بطور حتم در مقایسه با شروع انقلاب  
ه ۷۷ها پررنگال که در آن مردان دست چپ همون از هر تعرضی سه  
تظاهرات زنان حمله کردند ، کام بزرگی محسوب می شود . ۱۹۷۱ در  
ایران یکبار و برای همیشه نشان داد که انقلابیون مسرد اجسبازه  
نیخواهند داد که زنان انقلابی مورد حمله قرار گیرند و زنان نیز در  
مقابل حامل جرقه هایش بودند که حاصل آن تعمیق محتوی انقلاب  
خواهد بود . در خاتمه نکته ای که مورد تأکید آزادخواهسان زن  
قرار گرفت ، خصمیت بین المللی جنبش بود . و این نه با حضور کسبت  
میلر آمریکایی و کلارین مولر فرانسوی برای اعلام همبستگی بسا زنان  
انقلابی ایران ، بلکه با احساس اینکه میلیونها نفر در سراسر جهان  
با آنها هستند ، نشان داده شد . و این چیزی است که باعث  
وحشت آیت الله شد . بطوریکه به او جرأت اینرا داد که ایشان را  
"مأمورین امپریالیسم" بخواند . ( ما بجداً " به این مسئله بر خواهیم  
گفت ) . اخراج کیت میلر (ز ایران) تنها نمونه ای است در تأیید  
اینکه چگونگی خونی برای خلاصی (انقلابش) از شر اجنه ، قسددار د  
عقربه " ساعت را به عقب بچرخاند . همانطوریکه وی در ابتدا بایسد  
شورشیان کردی را که اسلحه بدست برای دستیابی به حق تعیین  
سرنوشت می جنگند ، متوقف کند .

تحت چنین شرایطی که نیروهای جدید با به عرصه انقلاب  
نهاد ه اند ، برای مردان انقلاب ، عدم توجه به این مسئله کسه  
برای زهر و رو کردن جامعه ای که بر آن ، استثمار ، تبعیض نژادی  
و جنسی استوار است ، تا چه حد انقلاب باید کامل و فراگیر شده  
باشد — و یکبار دیگر سعی در کوچک شمردن مبارزه زنان تحسبت  
عنوان "تنها بخشی از کل" (کسی که کل می تواند بدون اجسباز  
وجود داشته باشد ) — چیزی جز پانزچه شدن در دست ارتجاعیون  
و در نتیجه انحصار انقلاب بدست کسی که بتواند شوره آن — بهمنس  
آزادی برای بریاید و توده ها را که انقلاب بدست آنان انجام گسبفت  
مانند همه "جوامع طبقاتی در پایین نگه دارد ، نخواهد بود . خواب  
(این ارتجاع) دولت "دنیوی" بازگان باشد و نخواه آینه الله

6070

خمینی که در تلاش "رسمیت دادن" به "انقلاب" اسلامی خود  
میباشد \*

نیاید تصور کرد که اختلافات\* موجود میان طبقه حاکم، همچون  
کار و سرمایه آشتی ناپذیرند و یا اینکه مسئله تنها دنیاگری در مقابل  
حکومت الهی است. این حقیقت که خمینی عدا "سعی نمسود از  
مراسم بزرگداشت دوازدهمین سالگرد مرگ صدق در پنج مارس  
فاصله بگیرد - یعنی از کسی که برای اولین بار نفت را مسلی کرد و  
تاج و تخت شاه را بلرزه در آورد - روشن می کند که وی با علم کردن  
به اصطلاح انقلاب اسلامی چه هدفی را دنبال می کند. بازگشت  
با وجود حضورش در بزرگداشت نتوانست، خود را به عنوان صدای  
سالهای طغیان ۱۹۵۳-۱۹۵۱ جلوه گر کند. و بسا بسراپین  
در موقعیتی نبود که به مثابه پلی مابین فراقسیونهای بورژوا-لیبرال  
عمل کند. بر عکس شخصی که در ابتدا سخن گفتند هدایت الله  
متین دفتری، نوه صدق - بود که خفلات بازگان را بپس حقوق  
د مکرانیک به باد انتقاد گرفت. مهتر از آن لحن آیت الله طالقانی  
بود که در اواخر ماه فوریه از کمیته های انقلاب اسلامی جدا شد و  
در مقابل کمیته های منتخبه انتصابی، کارگران را مورد تأیید قرار  
داد تا مطمئن شود که انقلاب در همان گام اول سرنگونی شاه خاتمه  
نیاید \*

با همه این احوال نمی بایست قدرت خمینی را که بسیاری او را  
یک امام تلقی می کنند دست کم گرفت، اگر چه او هنوز قادر به مهار  
اشباحی که انقلابش را احاطه کرده اند، نشده باشد. آن ضد  
انقلاب کامل در بطن انقلاب جای دارد. او می دانست که چطور  
با بسیج چند هزار زن چادر بسر، بر علیه زنانی که به چیزهای  
بیشتری از مسئله حجاب اعتراض داشتند<sup>(۴)</sup> به (جنبش) زنان ضربه  
بزند. مبلکه ای که به آنها آموخت، همه زنان خواهر هستند،  
سیاست های جنسی را به همه چیز می توان نسبت داد جز به این  
اتهام که مبارزه زنان منحصر "بر علیه مردان بیده است. تظاهرات  
مرد سالاری منجمله در آیت الله خمینی تنها بیانگر محدودیت های

6071

است که در مقابل آزادی انسان - بطلان آزادیهای فردی و اجتماع  
سیاسی، اعتمادی، روشنگری و طبقاتی - قرار گرفته است.  
واقعه دیگری که پیش از هر چیز آیت الله را سنگران کسرد  
گونه ای بود که کارگران و در این مورد کارگران صنعت چاپ با  
جوانان برای انجام کاری که بسیار انتزاعی می نمود، متحد شدند کار  
بر روی فلسفه انقلاب، سیاست، استراتژی و انترناسیونالیسم چیزی  
که برای رفع عطش آنها در رابطه با آگاهی انقلابی لازم بود. و لهذا  
در دوران انقلاب یعنی وقتی که همه! بعمومی در اوج خود بودند،  
کارگران چاپخانه ها تصمیم گرفتند که در دو توبت متوالی کار کنند تا  
بتوانند این نیاز را جبران کنند. گزارش بیک شاهد عینی این موضوع  
را چنین تشریح می کند: "کتابها بسرعت گلوله های سربازان بسر سر  
مردم می بارند... اینها هر چیزی را که در مورد انقلاب باشد، می  
خوانند... همه کتاب مارکسیستی که تا بحال به فارسی ترجمه شده اند،  
سرعت تجدید چاپ شده و دست بدست و خانه بخانه پراکنده می  
شوند... سرمایه، مانیفست کمونیسم چه باید کرد؟ دولت و انقلاب  
امریالیسم... دوزخیان زمین، پوست سیاه و صورتک های سفید  
استعمار میرا... (5) گزارش دیگری از ترجمه مقالات ۱۸۴۴ مارکس  
تحت عنوان کار الهنه شده به فارسی و انتشار آن در چندین نسخه  
خبر می دهد. برآستی که مطبوعات بورژوازی آنقدر ابلهاند که هنوز  
ارقام رسمی (ساواک؟) را تکرار می کنند که مارکسیستها فقط ۲٪  
جمعیت (۱) ایران را تشکیل می دهند.

## ۲ - دشمن اصلی همونشه در خانه است.

کارگران، در انقلاب به يك " حزب پیشتان " احتیاج ندارند. شما به آنها بگوید که دشمن در خانه مسکن دارد، که برخورد میان کار و سرمایه، آشتی ناپذیر است، و اینکه سرمایه بومی، چنان سراندر پا به امپریالیسم وابسته است که در صورت مواجه شدن با خطر نابودی، سرمایه داران پلادرنگ دست بدامن امپریالیسم خواهند شد و ضد انقلاب را با تمام سنگینی اش بداخل خواهند کشید. این اساسا تحت هیچ شرایطی به معنی سست کردن فعالیت، سازماندهی و انکشاف خود انگیزته کارگران، و در نتیجه تعمیق انقلاب نیست. ولذا دیدیم به محض اینکه بازرگان سعی نمود کنترل کامل صنایع نفت را در دست بگیرد، برخی از رهبران کمیته های کارگری بعنوان اعتراض استعفا نمودند. ببینیم محمد جواد خاتمی در نامه سرکشسان، خود خطاب به " همه کارگران نفت و تمام کسانی که پسرای آزادی مبارزه کردند چه میگوید؟ " بعد از ۹۰ روزی که از اعتصاب قهرمانانه ما میگذرد، اعتصابی که در آن ما همه مواد نفتی، این شریان حیاتی ارتجاع و اربابان امپریالیستی اش را بستیم و بسا مبارزه خونین مردم موفق شدیم شاه را سرنگون کنیم. . . . بنام نماینده کارگران صنعت نفت، یعنی قلب صنایع کشور و به عنوان یکی از اولین سازماندهندگان اعتصاب در مناطق نفتی. . . استعفا می دهیم چونکه می توانم عناصر ارتجاعی را مشاهده کنیم که تحت لوای اسلام، آگاهانه در میدان زیر پا گذاردن حقوق و آزادی ملتند. این شما کارگران بودید که مبارزه کردید. غارت، زندان و آتشزدن خانه هارا تحمل کردیم و با وجود این حاضر نشدیم دست از مبارزه بکشیم، چسرا که ما در مقابل تمام مردم ایران احساس مسئولیت می کردیم. من و دیگر نمایندگان که مسئولیت رهبری مبارزه شما را بعهده داشتیم بهتر از هر کس دیگری می دانیم این شما بودید که پیروزی را ممکن نمودید نه هیچ کس دیگری. . . زیر بار هیچ نداشتیم دیکتاتوری نمی رویم و همیشه



از کسانی که برای آزادی می‌جنگند، جانبداری می‌کنیم... ما باید  
امپریالیسم و طبیعت آن را از یاد نبریم. امپریالیسم هنوز همه  
چیز را در دست دارد. ما باید آنچه را که در پرتغال، آرژانتین و  
بخصوص شیلی اتفاق افتاد، بیاد بیاوریم و بدانیم تا زمانی که  
امپریالیسم کاملاً نابود نشده آن چیزها می‌تواند دوباره افساس  
بیفتد...»

این نمونهٔ اپوزیسیون کارگری چنانچه یکبار دیگر بشکل توده‌ای شکوفا  
کرد، فری است که می‌تواند ضد انقلاب را از حرکت باز دارد  
بشرط اینکه ما انقلابیون، در مقابل فراموش نکنیم که صحبت از ضد-  
امپریالیسم کردن با این ذرک که گویا امپریالیسم تنها مسئول بوجود-  
آمدن ضد انقلاب در شیلی، آرژانتین و یاهوسر جای دیگری  
برده است، انحرافی بیش نخواهد بود. انحرافی که براساس بطرز  
حساب شده‌ای از طرف سرمایه داران بومی نیز استقبال می‌شود.  
آنها تا زمانی که مبارزه طبقاتی تحت الشما قرار بگیرد، حاضرند  
همه چیز و هر چیزی بگویند، بشرط اینکه مبارزه بطرف یک چهره  
تکارجی، تحت عنوان دشمن شماره ۱ منحرف شود. چیزی که  
چنگ دوم جهانی به ما نشان داد این بود که بجز خود هیتلر، هیچ  
کس دیگری نتوانست نقش ناسیونالیستی را به زبردستی برون بازی-  
کند. بطوریکه برعکس هیتلر (۸) (پرون) با نمایش "ضد امپریالیسم"  
بودن خود چپ را چنان فریب دهد که بسیاری او را به عنوان یک  
"انقلابی" ستایش کردند و پرونیسم چنان جنبش تسردیونیونیستی  
(آرژانتین) را شستشوی مغزی داد که تا به امروز هم زیر پرچم آن  
سینه می‌زند. نگاه کنید به تروتسکیست‌های امروز ایران که به  
وجود مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، موضع‌شان بر روی شوروی-ایمن  
دیگر قدرت‌اتی که بدنیال یک تازی بر جهان است به عنوان یک  
"دولت کارگری" آنقدر جلو چشمشان را گرفته‌اند که آنها تنها  
زمینه را برای رشد دیگر "حزب پشماز" یعنی حزب توده آماد...  
می‌کنند که اتفاقاً رجزخوانیش بر علیه امپریالیسم آمریکا قسراً تر  
(از تروتسکیست‌ها) نیز هست. گوی همین شوروی استالین نبود

که در آخر جنگ جهانی ، در اشغال ایران و تقسیم آن به ۲ بخش با امپریالیسم آمریکا و بریتانیای کبیر مشارکت کرد . و یا ببینید گسه چگونه خمینی از شعار ضد امپریالیستی استفاده می کند تا جمهوری پوزروا -- اسلامی خود را به راهی بکشاند تا بجای دادن آزادی به کرد ها و دیگر اقلیتهایی که تشنه تعیین سرنوشت بدست خود هستند ، کردستان را در محدوده ایران نگه دارد . اولین جمهوری که خمینی در نوزدهم فوریه ، یعنی زمانی که کرد ها اسلحه بیلسندت کردند تا برای گرفتن خود مختاری که در زمان شرکتشان در انقلاب بر علیه شاه به آنها وعده داده شده بود ، مبارزه کنند ، گفت چینیس بود : " من این بی فرهنگی را تحمل نخواهم کرد . من این را بعنوان یک قیام بر علیه انقلاب اسلامی می دانم " . صدای خمینی در زمانیکه خود را به عنوان یک " انقلابی " انگاشت و دیگران را که نسیب در راه آزادی جان دادند و یا هنوز برای آن زنده اند " ضد انقلابی " معرفی کرد ، لحن قدیمی ارتشی بخود گرفت . ژنرال شاه ، قمرنی که اکنون به عنوان ژنرال خمینی سخن می گوید ، در ماوراء صدای شلیک اسلحه کرد ها فریاد زد که : " ارتش هرگز اجازه نخواهد داد که بخشی از مملکت جدا شود " . اما کرد ها مبارزه خود را ادامه دادند و گفتند که این نه جدایی ، بلکه خود مختاری است که آنها خواهند داشت . و هم اکنون حداقل برای مدتی صلح برقرار شده است . توده های ایرانی مطمئناً برای گواهی شرایط اسفناک کسار و زندگیشان به آمار و ارقام ( ۹ ) احتیاج ندارند . مگر نه همین شهرنشینان فقیری که ۷۰ درصد درآمدشان -- اگر درآمدی داشته باشند -- صرف کرایه خانه می شود ، بودند که تیریز را مدت ها قبل از قیام به انفجار کشیدند . فقرا و کارگران تنها کسانی بودند که در زمان از هم گسسته شدن ارتش که بسیاری از سربازان بیسه مردم پیوستند و اسلحه در اختیارشان گذاردند ، نقش اساسی را داشتند . در حالیکه بازرگان و خمینی فقط به این متکی بودند که تعسداً از ژنرالها در صورت اطمینان از ابقای رهبریشان ( در ارتش ) موضع خود را عوض کرده و بطرف ایشان خواهند آمد . اما پراستی انقلاب

مذتها قبل از اینکه آیت الله خمینی بعنوان رهبر و (در واقع) انحراف در رهبری داخل شود، شروع شده بود.

متأسفانه همه آن بسیج قدرتمندانه توده ای و خون هسواران نغری که منجر به پایان بخشیدن به استبداد، تروریسم و استثمار شاه و ساواک (سازمانی که توسط CIA برای شکنجه تربیت دید بود) شد، تنها به منزله آغاز مرحله جدیدی است که در آن کنترل در دست کارگران قرار گیرد. متأسفانه خمینی هنوز هم بطور کلیسی یک تاز میدان باقی مانده است و این مسئله آنقدر جدی گرفته شده که گویا پافشاری او بزبون شعار "مرگ بر شاه!" - که در زمان چانه زدن (رهبران) ناتوان جیبه ملی یا شاه، بعنوان نیروی متحد کننده ای عمل کرده بود - در واقع تنها چیزی بود که انقلاب ایران را شروع کرد و به آن عمق بخشید. و باز هم متأسفانه، چپ نیز هیچ بیرق جدیدی برای آزادی برافراشته نکرد و برخی حتی به خیلی کمتر از آن، یعنی به شرکت در اداره امور دولت قانع هستند، یعنی به بخشی از بوروکراسی حاکم تبدیل شدن و همزمان شعارهای "ضد امپریالیستی" دادن!

درست است که امپریالیسم آمریکا قوی ترین غول نظامی و هسته ای جهان است، درست است که ما انقلابیون آمریکایی باید تلاش کنیم تا نگذاریم این (غول) یکبار دیگر خود را نه در ایران و نه در هیچ جای دیگری مستقر کند. و مسلماً باید این حقیقت را نیز در نظر داشته باشیم که تحجیل آمریکا برای بستن تراداد خاورمیانه (مابین مصر و اسرائیل) دقیقاً بخاطر ترس از نتایج انقلاب ایران بود. (۱۰) اما معجزه ما نباید اجازه دهیم که ضد انقلاب بومس ایران خود را در زیر شعار ضد امپریالیسم پنهان کند و یا همچون بخشی از چپ، همین عمل را با برجسب زدن، نه به امپریالیسم آمریکا، بلکه به کیت مایلر و در حقیقت به کل جنبش انقلابی زینسبان، تحت عنوان "ماورین امپریالیسم" (۱۱) صحنه بگذاریم.

بگذارید ما برعکس به ریشه و یافتهای اصیل یک انقلاب در نسوع خود نمونه برگردیم. همان انقلابی که اکنون چنان فراموش شده که

کویا تنها نکته مثبت آن - که اتفاقاً - برای آنوقع فکر عظیمی پسود -  
قانون اساسی ۱۹۰۶ می باشد . در صورتیکه انقلاب از سال ۱۳۰۶  
تا ۱۹۱۱ ادامه پیدا کرد . ما به این دوره پرمی گردیم ، نه فقط  
بخاطر ناسیونالیسم ، بلکه انتر ناسیونالیسم آن ، و نه تنها پسرای  
گذشته بل که حال .

## ۳ - دو انقلاب ایران ۱۱-۱۹۰۶ و امریز

يك نگاه به انقلاب ۱۹۰۶ (۱۲) ایران، دو ویژگی عمده آن را بارز می‌کند. اول، الهام گرفتن آن از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، چراکه در حقیقت در اوج انقلاب روسیه - نوامبر و دسامبر ۱۹۰۵ - بود که اولین اعتصاب عمومی تهران آغاز شد. اگر امریز ایران با نفت شناسایی می‌شود، ۱۹۰۵ این سن باکسو در روسیه بود که ذخایر نفتی اش اهمیت فوق العاده ای داشت، و لذا هزاران نفرگیر ایرانی که در روسیه مشغول بکار بودند، تحت تأثیر مبارزه کارگران روسی بر علیه تزارسم، در باره نوع جدیدی از سازماندهی اطلاع حاصل کردند: شوراها، تشکلی که بعدها در ایران هم بصورت فزیم عمده سازمانهای خود انگیخته در آمدند. خصیصه جالب این شکل از سازماندهی در ایران این بود که شوراها که بطور خیلی طبیعی، و البته مخفیانه در منطقه برخاسته بودند، تبدیل به انجمن شدند، یا به عبارت دیگر خود دولتی تشکیل دادند؛ واحد های محلی که مستقل از شاه و مجلس، بوسیله رأی اهالی تشکیل می‌شدند و در شرایطی که فساد بوروکراتیک در دولت پیش از حد بود، از استقلال خود دفاع می‌کردند. در سال ۱۹۰۷ این انجمن ها دیگر بهیچ رو به تهران محدود نمی‌شدند بلکه در تبریز، انزلی و نه تنها در شهرها، بلکه در دهات نوساز گسترش یافته بودند. مسئله جالب اینجاست که شومستر، یعنی کسی که از هر انجمنی، بویژه انجمن های زنان بدور بود، تنها بسا واقعه نگاری ساده خود، نکته مهمی را در مورد نقش تاریخی زنان ارائه می‌دهد: "زنان ایرانی، از سال ۱۹۰۷ با يك جهش بسا متری ترین - و نه البته افراطی ترین - زنان در جهان تبدیل گشته اند. این عبارت اگر حتی قرنهای عقده و ایدیه را نیز متزلزل کند، اهمیتی ندارد، چرا که این يك واقعیت است." (ص ۱۹۱) شومستر توضیح می‌دهد که چگونه "۳۰۰ نفر از این جنس ضعیف از درون

حیاط های دیوار کشیده و حرم ها ، در حالیکه صورتهای سسرخ شده شان گویای تصمیم خلل ناپذیرشان بود ، با چادرهای سیاه و نقاب های سفید شان به خیابان ریختند . بسیاری اسلحه در زیر دامن یا در چین آستینشان پنهان کرده بودند " (ص ۱۹۸) . شوستر اضافه می کند " در خلال پنج سالی که از انقلاب موفیق و بدون خونریزی سال ۱۳۰۱ ایران بر علیه ظلم و ستم شاه گذشت ، برق تب آلود و گاهی خصمانه ای از چشمان زنان چادر پوش ایران می جھید . آنها در مبارزاتشان در راه آزادی ، پیشپیناری از مقدس ترین رسومی را که قرنهای جنس زن را در ایران به بند کشیده بود ، در هم شکستند ."

این واقعیتی است که امروز هم صادق است و نیاید تحت هیچ شرایطی در مقابله با ملاحا ، علماء و آیت الله ها از نظر بدور بماند . اگر چه علمای مذهبی با انقلاب همسو شدند و لااقل در مراحل اولیه از آن جانبداری کردند . در روسیه ، اگر چه پدر گاپون با پتر - انداختن راهپیمایی ژانویه ۱۹۰۵ در مقابل قصر سلطنتی که با آتش کشودن قزاقهای تزاری به یکشنبه خونین بدل گشت ، در واقع آتش انقلاب را برانگیخت . اما کلیسای یونانی ( ارتدکس ) در همه حال از تزار حمایت کرد ، حال آنکه رهبران مذهبی ایران چسبندگی مخالف با سلطه روسیه و چه در مطالبه تدوین قانون اساسی از شاه و تشکیل مجلس ( پارلمان ) با توده ها همزمان بودند . ولی حتی در اینجا هم باید جنبه های منفی قضیه در نظر گرفته شود .

در فصل اول انقلاب چیزی که تا بحال بیشتر مورد توجه بسود است - یعنی در قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ ، اختیارات شاهی محدود و مجلس ایجاد گردید . بسیاری از سازمانهای خود ساخته نیز در همین ایام ، مستقل از مجلس تشکیل شده و فعالیت می کردند . ولی رهبران مذهبی بعد از برپاشدن مجلس از هر نوع منبسطی طبعاتی فاصله گرفتند و درست در اکتبر ۱۹۰۷ تبصره های معسوب در مجلس بسیاری از امتیازات را به شاه برگرداند ، بجز تفریق

سنت فرماندهی کل قوا به شاه که باعث شد او را فراتر از نقش  
 تشریفاتی قرار دهد .  
 بهر حال ، تزاریسم که تا این زمان اشتغال پیش از حدش در  
 سرکوبی انقلاب روسیه به آن فرصت مداخله در ایران را نمی داد ،  
 تصمیم به مبارزه بر علیه انقلاب ایران گرفت . در سال ۱۹۰۸ روسیه  
 قزاقها ، مجلس را بچاران کردند و انقلاب را فرو نشاند . اما در اینجا  
 نیز خصوصیت بارز دیگری تجلی کرد .  
 انقلاب روسیه در ۱۹۰۸ بکلی مضمحل شد ولی در ایران دوباره سر-  
 برداشت و شاه را از تخت برکنار نمود . و سرکوبی نهایی انقلاب در  
 سه سال بعد تنها با بکار بردن تعداد بیشتری قزاق ، کمسک  
 امپریالیسم انگلیس و اقامات شاه ، توانا " بود که همسر کردید .

## ۴- حالا به کجا؟

هر انقلابی مسائل جدید، منحصر به خود و در عین حال مبارزه طلبانه ای را آشکار می کند. مسئله نومی که انقلاب ایران بروز داد، عبارت است از قدرت و ضعف های جدید.

یقیناً "تحرك توده" مردم در کشوری با حکومتی استبدادی و تسلط دندان مسلح، که از سال ۱۹۷۲ به بعد توسط نیکسون، مأمور پلیم ناحیه خاور میانه شده بود، چیزی کمتر از معجزه نیست، بخصوص با در نظر داشت این نکته که در مخیله شاه این توهم کسی در صورت درگیری اتمی مابین این دو غول بزرگ آمریکا و شوروی، وی نقش تعیین کننده را خواهد داشت، گسترش یافته بود. جنبش توده ها از چنان خودجوشی برخوردار بود که حتی گروههای چپ هم که همیشه مایلند امتیاز رهبری توده ها را بخود اختصاص دهند، تصدیق کردند که توده ها بوسیله هیچ گروهی، سازمان نیافته بودند و بقولی آنها توسط "هیچ کس" سازماندهی شده بودند. اما اینهم اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که تنها خودجوشی توده ها در کار بوده است و یا "هیچ کس" بدان سازمان نداده است. اگر چنین می بود، خمینی که مملوونها نفر برای استقبال از او به خیابانها ریختند، نمی توانست به این زودی با "جمهوری اسلامی" و "اصول اخلاقی اسلامی" خود، سعی در مهار کردن انقلاب نماید. بنحوی که نه تنها در سرکوب مبارزه زنان، بلکه بر علیه شیوه زندگی مسک نسل از جوانان که در بطن انقلاب قرار دارند، مشاهده می شود. مرد "برتری" طبقه متوسط غیر مذهبی نیز نباید دچار تصورات واهی شویم، صرفاً به این دلیل که آنها خمینی را بعنوان یک "سمبل و نه یک فیلسوف انقلاب" می بینند و معتقدند که یک روشنفکر برجسته تر بالاخره بروز خواهد شد. در این تصور تنها یک جو حقیقت می تواند وجود داشته باشد که آنها نه به خشم روشنفکر، بلکه به تئوری مربوط می شود. چرا که بدون شك بالاترین ضعف جنبش



نداشتن يك تئوری است و این نبود تئوری تنها به ایران هم ختم نمی شود ، تئوری که از فلسفه " آزادی کامل سرچشمه بگیرد ، انگیزه از جامعه " بورژوازی در سال ۱۸۴۲ تا زمان مرگش ۱۸۸۳ و یا به عبارتی از مقالات انسانی او Humanist Essays تا سرمایه و از کمون پاریس تا یادداشتهايش در خصوص ریشه های جوامع

تفاوت بین قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۱ و اصلاحات اکتبر ۱۹۰۷ آن ، دوگانگی در رهبری شیعه را در زمانهای مختلف و در گذار يك انقلاب ، روشن می کند . مسئله ای که امروز نیز مطرح است و فراتر دم عمومی ۳۰ مارس تیلور آن است . خیمه و یازرگان قاعدتها " نمی بایست با موفقیت در " انتخابات " تصنی خود ، برنده محسوب گردند . اگر چه ما نیز نباید خود را با این خیال مشغول کنیم ، مسلما " وقتی که سازمانیایی رسمی ضد انقلاب قریب الوقوع گسردد ، فعالیت برای انقلابیون بسیار مشکل خواهد شد .

درست بهمین دلیل لازم است که ملاحظه ای دیگر در مقابل انقلاب ۱۹۰۵-۱ روسیه توقف نماییم ، و این پار نه به این صورت که این انقلاب چگونه اتفاق افتاد و یا چطور انقلاب ایران از آن الهام گرفت ، بلکه به صورتی که در کنگره " لندن مطرح شد . در این کنگره دو گروه مارکسیست های روسی یعنی بلشویک ها و منشویک ها ، تروتسکی که در آن زمان به هیچیک از دو گرایش فوق تعلق نداشت ، و گسروه روزا لوکزامبورگ - لیوژنیشز یا به عبارتی مارکسیستهای لهستانی که در انقلاب به حزب روسی ملحق شده بودند ، شرکت داشتند .

من در اینجا آنچه را که از نطق روزا لوکزامبورگ به امروز ایسران مربوط می شود دست چپین کرده ام و تشریح جزئیات کنگره را به فرصتی دیگر موکول می کنم (۱۳) ، همینطور تئوری معروف انتصاب عمومی (روزا) را که مسلما " به ایران مربوط می شود و تکامل آن را نیز به روشنی در شکل قیام مشاهده کردیم . آنچه گسسه اینجاست مورد نظر ما است ، حمله " او به منشویک ها است که معتقد بودند چون

روسیه از نظر تکنولوژیک عقب افتاده است، انقلاب آن به مرحله ای چون ابتدای انقلاب ۱۸۴۸ آلمان محدود می شود و نه در قالب مراحل پیشرفته تر آن، آنجا که مارکس در سخنرانیش خطاب به "جمعیت کمونیست ها" در ۱۸۵۰ انقلاب پیگیر را در دستور کار قرار می دهد. روزا برغم منشویک ها اصرار داشت که نه فقط انقلاب روسیه در زمینه اواخر و نه ابتدای انقلاب ۱۹۴۸ آلمان قرار دارد، بلکه مهتر از آن اینکه (یعنی همانطور که مارکس تحلیل می کرد) باید با آنچه که در انقلاب ۱۹۰۵ نوبین است، آغاز کرد.

"انقلاب روسیه، نباید آخرین مرحله از یک دوره انقلابیست پیروزی قرن نوزدهم بشمار آید، بلکه باید پیشگام یک سری انقلاب های پرولتاریایی آتی گردد، که در آن، تاریخ نقش رهبری را بر عهده پرولتاریای آگاه و پیشقراولان آن یعنی سوسیال دموکرات ها (روس) قرار داده است." (۱۴)

جنگ جهانی اول و سقوط مارکسیست های خسته زادی چگونگی انتروناسیونالی دوم لازم بود تا لنین تشخیص دهد که بدون فلسفه بدون دیالکتیک رهایی، در افکار و واقعیت، مارکسیسم به حد علم اقتصاد تنزل کرده و ناکافی خواهد بود. آنچه که به امروز ما مربوط می شود، و تنها منوط به ایران هم نیست، این مسئله است که کرایش های زنده کرایانه و شعارهای مجولانه ای، چون احتیاج به یک "تز آوریل" برای "سلح کردن حزب" را، باید به کناری گذارد، و همینطور این خیال را که (تزهای آوریل) به معنی تئوری انقلاب پیگیر تروتسکی است که در هر حال کم انگاری نقش انقلابی دهقانان را در بر ندارد. (۱۵)

این تصور تروتسکی که لنین با تزهای آوریل خود در واقع تئوری انقلاب پیگیر او را پذیرفته بود، به هیچ رو قابل اتکا نیست، چرا که مناسبیت واقعی یک "تز آوریل" با این دوره گذارد در ایران، هم کون بودن اجباری آن با تئوریهایی که توسط تروتسکی پرداخته شد، نیست، بلکه در واقع اینکه چطور این (تزها) بوجود آمدند، مسئله

ای است که ما امید داریم رفقای ایرانی دریابند و قدمهای خود را بر اساس مسائل اقلیمی جدید و نیروهای انقلابی ملی و بین‌المللی در راه انقلاب اجتماعی بردارند و حرکتشان را از "ماه فوریه" نه فقط بسوی "آوریل" بلکه تا "اکتبر" ادامه دهند.

لنین تحت تأثیر ضربات که همزمان بودن جنگ جهانی اول، بسا سقوط انترناسیونال دوم، بر او وارد کرد، به ریشه‌های اصلی مارکس در فلسفه هگل بازگشت و تشخیص داد که بدین ایسن فلسفه، دیالکتیک مارکسیسم تبدیل به یث ماتریالیسم عاقلانه خواهد شد. او به صراف این خیانت (انترناسیونال دوم) از پای نایستاد، بلکه پس داشتن کتاب سرمایه در دست و مدد این تز سیاسی که باید "جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی بدل کرد"، به اعماق (کتاب) "علم منطق" هگل کشیده شد.

از میان همه مارکسیست‌های انقلابی - روزا لوکزامبورگ، تروتسکی و بسیاری دیگر - لنین تنها کسی بود که به این نتیجه رسید که باید روش فکر کردن و عمل کردن خود را دوباره سازمان دهد.

در یک کلام، قبل از نوشتن تزهای آوریل ویا حتی قبل از آنکه این تزها بتواند به رشته تحریر درآید، ابتدا یادداشت‌های فلسفی لنین و به عبارتی تجسم دهی او از "علم منطق" هگل ظاهر شد و آنده لنین تئوری امپریالیسم خود را ارائه داد که در آن برخورد او با مرحله جدیدی از اقتصاد - یعنی سرمایه‌داری انحصاری در گذارش بسوی سرمایه‌داری انحصاری دولتی - نشان داده شد و این نسه جدا از رابطه اش با پرولتاریا، بلکه با دگرگونی بخشی از طبقه پرولتاریا به ضد خود مربوط می‌شد. گروهی که از ادامه سرمایه‌داری به امپریالیسم متعجب می‌شدند. مسئله دیگر و از همه مهمتر، بسوق پهبوستن انقلاب زنده و واقعی ۱۹۱۷ در آیرلند بود که با عنوان - کردن "حق تعیین سرنوشت"، ایجاد جدیدی به "مسئله ملی" داد و به مثابه "سلول" جدیدی درون انقلاب پرولتاریا رشد نمود.

و بالاخره مسئله تعیین کننده برای انقلاب پرولتاریایی، دولت و انقلاب بود که در اصل "مارکسیسم و دولت" خوانده می‌شد و تنها

بعد از این بود که لینن توانست درباره حزب را مسلح کند. بدو از هرگونه مباحثه ای در مورد دیکتاتوری پرولتاریا، یا دیکتاتوری مشترک پرولتاریا و دهقانان، آنچه نتیجه شد و آنجا که ما باید آغاز کنیم، تمام قدرت بدست شوراها است، و آن بدین معنی است که تمام قدرت بدست توده ها، سازمانهایی که آنها تشکیل میدهند کنترل آنها بر تولید و دولت خرد کردن دولت بورژوازی توسط آنها و بالاخره ایجاد مناسبات جدید انسانی یا بکار بستن رابطه جدیدی از تئوری به پراتیک و حرکت از پراتیک به تئوری. از اینهمه که بگذریم ما ۱۱ سال تجربه کسب کردیم، روسیه و چین را دیده ایم که چگونه به ضد خود تغییر ماهیت داد و برای نزدیکی با امریالیسم آمیکال! به رقابت برخاسته اند. مسلماً ما نمی توانیم چنان رفتار کنیم کسسه گویی تمام تجربیات آن سالها، آن انقلابات ناتمام و انهایی که صورت عکس خود را یافتند، هرگز وجود نداشته اند.

اگر به یازگان این اجازه داده شود تا فعالیت شوراها را که توسط کارگران برای رهبری کارخانه ها و ادارات تشکیل شده، به پیک عملکرد مشورتی تقلیل دهد، هیچ راهی برای ادامه و تعمیق انقلاب وجود نخواهد داشت. این حقیقت که نخست زهر، در پست رادیو بر علیه "منطق خطرناک شوراها" صحبت می کند، ترس کاپیتالیستی او را از بروز تطایلات آزادیخواهان در گذران انقلاب، آشکار می کند. اقدامات آیت الله خمینی در برگرداندن عقربه های ساعت به عقب و این تنها منحصر به زنها نمی شود - نه یک منطق خطرناک، بیلیکسه حرکتی ضد انقلابی است.

باید وحدت خود را با انقلابیون جنگ زده، نمل جدیدی از دانشجویان و کارگران انقلابی، نهضت آزادی زنان و اقلیت های ملی که برای تعیین سرنوشت می جنگند، ابراز کنیم. و بگذارید فعالیتان را در اینجا ادامه دهیم تا جلوی مداخلات امریالیسم آمریکا را کسسه نشنه، نفت ایران و خواهان موقعیت استراتژیک آن برای هدفهای اتمی خود در جهان است، بگیریم. مبارزه ادامه دارد.

۲۵ مارس ۱۹۷۹ \* راپا د ونایفسکایا

د بتهوت - مهبگان

6085

\* بیوگرافی در صفحه بعد

6 8 6

خانم رایا دونا یفسکایا مؤسس ماهانه نیوز اند لترز، از زمره بنیانگذاران فلسفه مارکسیست - هومانیزم یا به بیانی انسانیت مارکسیستی می باشد. وی قریب نیم قرن است که در جنبشهای انقلابی بین المللی، بویژه در آمریکا شرکت فعال داشته و از جمله اندک کسانی است که ضمن مخالفت با انواع مارکسیسم "رسمی" و "استاندارد" در کاوش ریشه های اساسی این فلسفه در آثار مارکس و هگل همت گماشته است. دونا یفسکایا بر آن است که بدون پی بردن به اساس این فلسفه آزادی یعنی دیالکتیک مارکسیستی، برای دریافتن عناصر و نیروهایی که در مسیر سوق دادن جامعه به جلو - یعنی در پیشبرد انقلاب - حرکت و مبارزه می کنند و بدون درک رابطه مبارزه روزمره چه در فرم خصوصی و چه دولتی آن و خود جوشی توده ها با فلسفه و تئوری این مبارزه به مثابه یک واحد و یک کل، بر اندازی سیستم سرمایه داری و مهمتر از آن استقرار جامعه ای انسانی و عاری از استثمار، تحقیر نژادی و جنسی، ناممکن خواهد بود. خانم رایا دونا یفسکایا تا کنون آثار متعددی منجمله دو کتاب مارکسیسم و آزادی و فلسفه و انقلاب را برشته تحریر در آورده است.

توضیح مترجم

- ۱ - در ترجمه این رساله بعضی از لغات به معنای نزدیک و گاه مترادف فارسی برگردانده شد مانند - در این صورت ما این لغات را بزیان اصلی در پایین صفحه درج کرد ایم که با علامت % مشخص میشوند.
- ۲ - در برخی موارد، حروف اضافه و گاه لغاتی در توضیح، و یا تکمیل جملهای آمده است، که این همه مابین علامت ( ) قرار گرفته و از ماست نه از نویسند ه.

### بیادداشتها

۱ - این اولین باری نیست که عرفات به فرونشاندن یک انقلاب در حال گذار کمک می‌کند. روشن تر از آن عملکرد او در مورد انقلاب لبنان بود. نگاه کنید به نامه سیاسی - فلسفی شماره ۱ به تاریخ اوت ۱۹۷۱ تحت عنوان "لبنان، آزمایشی نه تنها برای بی ال او، بلکه کل جنبش چپ".

۲ - لوموند توسط نماینده خود در تهران به تاریخ ۳/۱۴/۷۹ مقاله ای تحت عنوان "گروههای چپ، زنان را بر علیه نظام سراسر است خیابانی اندرز می‌دهند" و ژان کوراس (نویسنده) در این مقاله نقل قولی از یکی از رهبران (چریکهای) فدایی در محکومیت نظام را می‌کنند که زن بخاطر تضعیف دولت بازرگان و لذا "فروبردن کشور در یک جنگ داخلی که به منفعت هیچ کس نیست"، می‌آورد. ظاهراً این بخش از فدائیان آماده است با تبدیل شدن به بخشی از دولت، خود را از بنام کند!

۳ - نگاه کنید به "تحت ضربات انقلاب: آیا انقلاب در برتقال پیشرفت خواهد کرد؟" نیوز اند لترز ژانویه - فوریه ۷۱.

۴ - نگاه کنید به نیویورک تایمز (۳/۱۱/۷۹) که فقره از خواسته هارز چاپ کرده است.

۵ - رجوع شود به "گزارش عینی و انقلاب در حال گذار ایران" (نیوز اند لترز مارس ۷۱) که در ادامه خود شرایط را چنین توصیف می‌کند: "فعالیت، سازماندهی و خلاقیت خود انگیخته توده های مردم باعث تعجب هم انقلابیون و هم ارتجاع شده است. در هر شهر و ده می‌توان انواع کمیته، شور و سازمانهای خود ساخته و دیگر اشکال، از جمله کانون و انجمن را مشاهده کرد. همه اصناف و اقباس سازندگان سازمانهای متعلق به خود هستند: دانشجویان، معلمین، نویسندگان و کلا، تجار بازار، کارمندان دولت و کارکنان بانک و بالاخره کارگران، کمیته های کارگران، کلبه اتحادیه های دولتی را منحل اعلام نمود. و ایجاد "کنفدراسیون کارگران ایران" را در دستور کار خود گذارند. اندک همچنین نگاه کنید به گزارش عینی مندرج در اینتر نیشنال پرس

مورخ ۲/۲۱/۷۹

۶ - این مسئله بطرز خاصی در یکی از جالبترین مقالات مجلسه هفتگی نیویورک تایمز (۳/۱۱/۷۹) تحت عنوان "ایران قلب مسئله پنجم می خورد" در این مقاله آردیلیو اهل جونیر، سرپرست دفتر نیویورک تایمز در لندن، نشان می دهد که اکنون سرنگونی شاه چقدر "منطقی" بنظر می رسد. گرچه تنها چند ماه قبل، هیچکدام از همین خیرکسان نمی توانست ببینند که "چگونه شاه، سلطانی کسه تعداد تانک هایش از ارتش انگلیس و هلیکوپترهایش از تعداد آنهايي کسه آمریکا در ویتنام بکاربرد بیشتر است، بتواند به این جالبی از تخت بزرگشیده شود". ظاهراً "روزنامه نگاران بوزوا هنوز مدتها وقت لازم دارند تا از قدرت توده ها و توان ایده آزادی این "آرمد" مارکسیست، بیاموزند.

۷ - استفاده از متن ترجمه شده، مندرج در سوسیالیست ریپوبلیک

مورخ مارس ۷۹

- ۸ - برخی در جهان عرب آنقدر به خلاصی خود از جنگ امپریالیسم غرب مایوسند که نمی توانند حتی در مقابل نوازش های هیتر از خود مقاومت نشان دهند. رجوع شود به مقاله "آمریکا و شوروی وارد گود خاورمیانه می شوند"، نوشته رایا دونایفسکایا (نیوز اند لترز، دیترویت) ایران (پرشیا) در چشم انداز (نیولفت ریپوب، تابستان ۱۹۶۳) که در آن لوسیانی ری بد رستی بوجود یک عنصر "ضد انقلابی" نشاند امپریالیسم (در ایران) اشاره میکند.
- ۹ - جان اتان سی رندال مفسر سرویس خبری واشینگتن پست، مقاله "بسیار مفیدی در مورد شرایط کار و مسائل اقلیت ها در ایران نوشت که در تاریخ ۳/۲۵/۷۹ در دیترویت نیوز تجدید چاپ شد. این مقاله به وجود ۵۰ درصد تورم در ایران اشاره می کند و این در حالتیست که رقم بیکاری به ۳/۵ میلیون نفر می رسد.
- ۱۰ - رجوع شود به سرمقاله "نیوز اند لترز مورخ آوریل ۷۹ تحسنت عنوان "مصر و اسرائیل: پاسداران خاورمیانه" امپریالیسم آمریکا".
- ۱۱ - بجز مقاله "لوموند" که در بالا از گزارش آن در مورد اتهامات

فدائیان بر علیه کیت میسر استفاده شد، تجربه زنان آزادخواهی که در دیترویت برای همبستگی با زنان ایرانی تظاهرات برگزار کرده بودند و مورد عتاب دانشجویان ایرانی که بیشتر مائوست بودند قرار گرفتند نیز گفتنی است. اینها شعارزنده باد خمینی را پس شعارهای ضد امپریالیستی خود ادغام کرده بودند در هفته بعد از آن دانشجویان یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند که در آن یکبار دیگر با این افتزای بدون مدرك که کیت میسر بیانگر زنان ایران نیست، اگر چه از او توسط زنان ایرانی دعوت شده بود - نیش خود را فرو کردند. تعجب آور نیست که هیچ کس جلوی اخراج وی را نگرفت. مگر آنها تا به حال جلوی قدرت دولت و دسته های مزدور آن را گرفته اند؟ نگاه کنید به دیترویت فری پرس (۳/۲۱/۷۹).

۱۲ - بهترین کتاب در این مورد "اولین انقلاب روسیه - اثر آن سیر آسیا" نوشته ایوار اسپکتر می باشد. (نیو جرسی، نگاه نشریاتی پرنسیس هال ۱۹۶۲) این کتاب مانند سایر کتابهایی که در مورد انقلاب نوشته شده خارج از محیط انقلاب روسیه نبوده بلکه مستقیماً به آن مربوط می شود و نویسندگانی که اینک یک آکادمیسین بورژوا است بیطرف می باشد. کتاب دیگری که یک روایت شخصی است، خفقان ایران می باشد. (یک نوشته شخصی) که توسط مورگان شوستر نوشته شده است. (نیویورک - گرین وود پرس، ۱۹۶۸؛ چاپ ۱۹۱۲).

دو کتاب دیگر مربوط به این دوره انقلاب ایران ۱۹۰۵-۰۹ نوشته ادوار سچ - براون (لندن، کمبریج یونیورسیتی پرس، ۱۹۶۱) و مأموریت شوستر و انقلاب قانون اساسی ایران نوشته رابرت آ. مک داننل (مینیا پلوس، کتابخانه اسلامی، ۱۹۷۴) می باشند.

جدیدترین کتاب از گروههای چپی در انگلیس قابل مقایسه با گزارشهای روزانه و یا خود انقلاب نخواهد بود. ولی باز هم بایسد به این کتابها برای زمینه اطلاعاتی مراجعه شود. نگاه کنید به اثرات زیر که توسط فرد هالیدی نوشته شده است: عریستان - بسدوزن سلطانها (پنکوشن ۱۹۷۱) و ایران: دیکتاتوری و توسعه (پلینکمان ۱۹۷۹).



۱۳ - من این موضوع را در کتاب ناتمام - روزا لوکزامبورگ ، نهفت - های آزادی زنان امروز و فلسفه انقلاب مارکس - که شامل ترجمه سخنانیهای روزا لوکزامبورگ در کنگره خواهد بود ، توسعه خواهم داد .

۱۴ - صورت جمله پنجمین کنگره RSDRP که شامل این سخنانیها می باشد ، به انگلیسی در دست نیست .

۱۵ - نوشته های خود تروتسکی را که کوچکتر از هر توهین استالینست ها در مورد " دست کم شمردن روستائیان " هستند را می توان در " لئون تروتسکی تئورسین " فابل ۴ (صفحه های ۱۵۰-۱۲۸) از کتاب فلسفه و انقلاب من ، یافت .

۱۶ - بهتر از خود کتاب امپریالیسم ، یادداشتیهای بر امپریالیسم ( مجموعه کارها ، جلد ۳۹ ، میکو ، ۱۹۶۸ ) صفحه های ۲۸-۷۱۹ هستند که نشان دهند رجوع لنین به کتابهای شوستر و براون ( که در بالا ذکر شده اند ) می باشد .



یادداشت در تهران - دیدار اتحاد زنجیرانی  
 (بسم الله الرحمن الرحیم)